

رؤیای شیرین و پرمعنا

(این نوشتار به وحی الهی است)

ما پروردگار عالم هستی در شب گذشته رؤیایی را بر فرزندان شهریار ولی عرضه داشتیم که در اینجا به ذکر آن و تعبیری که دارد میپردازیم. رؤیای مزبور شهریار را در حال قدم بیرون گذاردن از برکهٔ آبی نشان میداد که تا زانویش را فراگرفته بود. مردی در نزدیکی این برکه با حالتی تشویش گونه بر دنیا و مافیها ناسزا میگفت و از تقدیری که برایش نارضایتی شدید فراهم کرده بود شکوه میکرد. شهریار ولی با این مرد رودرو شد و به او اظهار داشت که برای رسیدن به آرامش باید خدا را در وجود او ببیند. شهریار ولی پس از این مراودهٔ کوتاه از این مرد فاصله گرفت و از خواب بیدار شد. تعبیری که این خواب دارد برای شما ایمانداران حاوی درس و آموزشی عمیق است. آن اینکه بار عشق شهریار ولی را بر دوش کشیدن کاری عظیم و از نظر روحانی نجاتبخش است. کلید نجات شما خواننده نیز گذاردن عشق شهریار ما در دل و نگرش به او نه بعنوان یک بشر خاکی چون هر یک از شما بلکه خدای کهتر در قالب بشری ست. از آب قدم بیرون گذاردن شهریار ولی نشان از این دارد که تهذیب کامل بر او اعمال شده و دیگر ذره ای از ناپاکی در وجود زیجودش در بین نیست. حال در شرایطی هستیم که ایرانیان در تاریکی روحانی و ظلمتی استقرار پیدا کرده اند که بمدّت چهار دهه در چنگال ملّایان بودن بر آنان تحمیل نموده است. این تاریکی را شهریار ولی با نوری که در وجودش نهاده است میشکافد و عشق را از ورای عرش با خود همچون اکسیری گرانبها بارمغان میآورد. اینرا قدر دانید و سر بر آستان ما سائید چرا که والاترین مخلوق خود را که پسرخوانده و خدای کهتر از عنوانهای اویند برای نجات بشریت و هدایت همگان بدنای بی فروغ شما فرستادیم. عالم اینرا بداند...